



نیاز بشریت به نبوت و منت آن بر تمدن بشری

بخش اول

امام سید ابوالحسن علی حسینی ندوی رحمه الله

ترجمه: محمد قاسم بنی کمال (قاسمی)

گلهافرو د آمدیم، دل انگیزی و زیبایی آن، آرزوهایی در دل مان پدید آورد که تجلی آن آرزوها در وجود نازنین شما پدیدار شد.

مهمترین وظیفه دانشگاه اسلامی

مهمترین وظیفه یک مرکز علوم اسلامی، مخصوصاً دانشگاهی که در شهر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم تأسیس شده است، این است که قبل از هر موضوع به فهم حقیقت و جایگاه نبوت، که خداوند هیچ نعمتی بالاتر از آن نازل نفرموده، اهتمام ورزد و به قدردانی و سپاس گزاری از آن پردازد و بکوشد جزو داعیان و یاوران آن قرار گیرد و در رزمگاه زندگی در حالی که پرچم‌های جاهلیت و ارتداد در هر سو برافراشته شده اند پرچم نبوت را به اهتزاز در آورد و در زمینه‌های فکری، اعتقادی، عملی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مدافع آن باشد. آری جا دارد که شعار برجسته و آرمان بلند دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان چنین مرکز و دانشگاهی این باشد که روش نبوت را بر هر روش دیگری ترجیح دهند و برتری آن را بر سایر شیوه‌ها و فرهنگ‌ها اثبات نمایند.

براستی که اهتمام به این وظیفه اساسی بر آموزش سایر مواد درسی و کلیه رشته‌های علمی که معمولاً در دانشگاهها مورد توجه هستند ترجیح دارد و مقدم است. چرا که نبرد حقیقی نبردی است که از قدیم الایام میان جاهلیت و نبوت (که اسلام از آن نمایندگی می‌کند) جریان داشته و دارد. سایر نبردها ظاهری و داخلی می‌باشند مانند اینکه افراد یک خانواده گاهی بر سر چیز کوچکی درگیر می‌شوند یا کودکان بر سر چیزهای بی ارزش دعوای راه می‌اندازند.

در دانشگاه اسلامی مدینه منوره و در شهر مبارک سرور عالمیان و امام الانبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم هستیم. مناسب‌ترین موضوع برای بحث و گفتگو در این جایگاه همانا موضوع نبوت و نیاز بشریت به آن و منت آن بر تمدن بشری است. بسیار بجاست که در این جایگاه درباره نبوت و انبیاء بحث شود و در خصوص مقام و منزلت پیامبران در بارگاه الهی و منت آنان بر بشریت و تأثیرشان بر ابعاد مختلف زندگی بشر سخن به میان آید. و جداً ضرورت دارد تا درباره امام الانبیاء و خاتم پیامبران که خداوند متعال او را برای آخرین رسالتش برگزیده و بانبوت جهانی و امامت جاویدان و شریعت دایمی و کتاب محفوظ مشرف نموده و خوشبختی اقشار مختلف بشریت را در هر زمان و مکان در ایمان آوردن به او منحصر قرار داده است، مطالبی در این مکان و جایگاه ایراد شود. چرا که او همان پیامبری است که این شهر را محل هجرت و اقامتگاه سال‌های پایانی دوران حیات و نبوتش قرار داد و در همین شهر آخرین ارتباط آسمان با زمین از طریق وحی و رسالت برقرار گردید. در واقع کسی که به او فرصت و سعادت سخن گفتن در این مکان مقدس می‌رسد باید از خداوند بترسد و احساس شرم نماید که بجز موضوع نبوت از چیز دیگری سخن بگوید، زیرا مقتضای ایمان و احسان در این جایگاه همین است؛ چنانکه شاعر عربی می‌گوید:

و لما نزلنا منزلاً طله الندی / أبقاً و بستاناً من النور حالیا
أجد لنا طیب المکان و حسنه / منی، فتمیننا، فکنت الامانیا
لوقتیه به جایگاهی شبهم زده و خوش منظر و باغی آراسته از

تمدن‌ها چیست و چگونه می‌توان بر اساس آن (نبوت) تمدنی منحصر به فرد به موازات جاهلیت بنیانگذاری کرد.

سخنی دل‌انگیز و مهر آگین

هر گاه به این منظور (شناخت انبیاء) به قرآن مجید مراجعه می‌کنیم نمونه‌ها و چهره‌هایی نمایان می‌شوند که خداوند متعال زیباتر از آنها در دنیا نیافریده است، و برآستی که آنان زیباترین و کاملترین شخصیت‌های مجموعه بشری‌اند. شیوه بیان قرآن مجید در خصوص انبیاء فوق‌العاده طراوت آمیز است، شیوه‌ای پر فیض که حکایت از مهر و خودگذشتگی دارد، گویی سخنی دل‌انگیز و مهر آگین از دوستی محبوب است، از این رو متوقف و قطع نمی‌شود بلکه گسترش می‌یابد و متنوع و طولانی می‌گردد. کسی که از ذوق سلیم و ادراک زیبایی و عاطفه بهره‌ای داشته باشد از این شیوه سخن احساس لذت می‌نماید.

این سخن پروردگار را با هم بخوانیم:

“ان ابراهیم کان امة قانتاً لله حنیفاً ولم یک من المشرکین. شاکراً لانعمه اجتنابه و هداه الی صراط مستقیم. و آتیناه فی الدنیا حسنةً و انه فی الآخرة لمن الصالحین. ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین” [نحل: ۱۲۰-۱۲۳]؛ ابراهیم (که شما مشرکان و شما یهودیان بدو مینازید) پیشوایی بود (جامع همه فضایل اخلاقی) و مطیع (فرمان الهی) و حق‌گرای (بیزار از باطل و کنار گیر از بدیها) و او از زمره مشرکان (چون شما) نبوده است. او سپاسگزار نعمت‌های خدا بود، (و به خاطر این خصال حمیده، خدا برای حمل رسالت) او را برگزید و (به راه منتهی به بهشت جاویدان و نعمت سرمدی یزدان) رهنمونش گردانید. و در دنیایکی بهره‌او کردیم و در آخرت هم از زمره شایستگان خواهد بود. سپس (قرنها بعد از ابراهیم، تو را به پیغمبری برگزیدیم) و به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن که حقگرا (و دور از انحراف) بود و از زمره مشرکان نبود.

و نیز این آیات را بخوانیم:

“و تلک حجتنا آتیناه ابراهیم علی قومه نرفع درجات من نشاء ان ربک حکیم علیم. و وهینا له اسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین. و اسمعیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلاً فضلنا علی العالمین. و من آباءهم و ذریتهم و اخوانهم و اجتیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم. ذلک هدی الله یهدی به من یشاء من عباده و لو اشرکوا لبحط عنهم ما کانوا یعملون. اولئک الذین آتیناهم الکتاب و الحکم و النبوه فان یکفر بها هولاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین” [أنعام: ۸۳-۸۹]؛ اینها دلایل ما بود که آنها را به ابراهیم عطا کردیم (تا) در برابر قوم خود (بکارشان گیرد، و غروب ستارگان و

اما جنگ دایمی و اساسی همانا جنگ میان جاهلیت و نبوت می‌باشد.

به همین دلیل نخستین موضوع بحث ما در دانشگاه اسلامی باید نبوت باشد؛ دانشگاهی که در شهر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم قرار دارد، شهری که مهبط وحی و پناهگاه اهل ایمان است و تاریخ پر فراز و نشیب نبوت و پیامبری در سیر طولانی اش به آن منتهی شده است.

نیاز عصر حاضر به این موضوع

امروزه نیاز است که در هر جای دنیا درباره این موضوع بحث و گفت و گو شود، حتی لازم است در دانشگاه‌های اروپا و مجامع علمی و فرهنگی جهانی و سازمان ملل این موضوع به طور واضح و روشن بیان گردد، زیرا ناکامی‌های جامعه بشری و بحران‌های تمدن امروزی (با وجود فراوانی اسباب رفاه و خوشبختی) از عدم توجه به حقیقت “نبوت” نشأت می‌گیرد. زیرا رهبران بشریت و مشعل داران تمدن از تعالیم انبیاء سرپیچی نموده و می‌خواهند پایه‌های تمدن را بر اصولی غیر از اصول انبیاء استوار کنند و از آنچه که خداوند متعال به واسطه پیامبرانش به بشریت ارزانی داشته است استغنا نشان داده و اعراض می‌نمایند، و گویی با زبان حال چنین می‌گویند: “بشر یهدوننا؟! [شگفتا! آیا یک فرد بشری می‌خواهد ما را هدایت کند؟! چه عجب! یک فرد درس ناخوانده می‌خواهد ما را آموزش دهد؟! آیا یک فقیر می‌خواهد ما را به خوشبختی برساند؟! آیا یک بادیه نشین می‌خواهد ما را متمدن سازد؟!]

سروران عزیز اگر ما نتوانیم در دانشگاه‌های اروپا، آمریکا و آسیا از این موضوع سخن بگوییم، چه باک! ولی در دانشگاه اسلامی مدینه منوره حتماً در این باره باید سخن بگوییم، زیرا “مدینه” شهر است که هر گاه پیام و سخنی از آن برخیزد پژواکش در سایر نقاط جهان شنیده خواهد شد.

نگاهی به نبوت و انبیاء از دریچه قرآن

باپوزش [از علمای علم کلام] باید گفت که دیدگاه متکلمین به نبوت و انبیاء بسیار محدود و خشک بوده است. بر اساس آن دیدگاه مسئله نبوت از یک دایره محدود اعتقادی فراتر نرفته و بیش از این ارتباطی با جهان و زندگی ندارد. البته می‌توان علم کلام را با توجه به موقعیت محدود و رسالت و اهداف آموزشی ویژه اش معذور دانست، از این رو بر ما لازم است مسئله نبوت و انبیاء را از دیدگاه قرآن مورد مطالعه قرار دهیم و برای این منظور کتاب سراپا حکمت پروردگار عالمیان را بررسی نماییم تا بدانیم که قلمرو نبوت تا کجاست و اعماق و ریشه‌های آن تا کجای زندگی انسانی پیش می‌رود؛ حاکمیت آن بر عقل و روان و اخلاق و گرایشها تا چه حد است و تأثیر آن در شخصیت‌سازی و ایجاد جوامع سالم و رهبری

(وسيلة) هدايت و راهيابی را پيشتر (از موسى و هارون) در اختيار ابراهيم گذارده بوديم و از (احوال و فضائل) او برای (حمل رسالت) آگاهی داشتيم.

”وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً“ [آساء: ۱۲۵]؛ و خداوند ابراهيم را به دوستی گرفته است (و با خليل نامیدن او افتخارش بخشیده است).
”وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. سَلَامٌ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ. كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ“ [آصافات: ۱۰۸-۱۱۱]؛ و نام نيك او را در میان ملتهای بعدی باقی گذارديم (و اسوه آيندگان با ايمان جهانش كرديم). درود بر ابراهيم! اما اينگونه نيكو كاران را پاداش خير خواهيم داد. چرا كه او از بندگان با ايمان ما بود.

”اِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ اَوَّاهٌ مُنِيبٌ“ [هود: ۷۵]؛ و افعاً ابراهيم بسيار بردبار و دردمند و رجوع کننده بود.

درباره حضرت اسماعيل عليه السلام می گوید:
”وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مُرْضِيًّا“ [مریم: ۵۵]؛ و در پيشگاه پروردگارش مورد رضایت بود.

درباره موسى عليه السلام می فرماید:
”وَ اصْطَفَعْنَا لِنَفْسِ اٰدَمَ“ [۴۱]؛ و تو را برای (وحی خود و حمل رسالت) خویش برگزيديم.

”وَ اَلَقَيْتَ عَلَیْكَ مَحَبَّةَ مَنِي وَ لَتَصْنَعُ عَلَی عَيْنِي“ [طه: ۳۹]؛ من محبت خود را بر تو افكندم (بدانگونه كه هر كس تو را ببیند بی اختيار دوست داشته باشد). هدف هم این بود كه تحت نظارت و رعایت من چنانكه باید پرورش یابی.

”اِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَی النَّاسِ بِرَسَالَتِي وَ بِكَلَامِي“ [اعراف: ۱۴۴]؛ من تو را بارسالتهای خویش و با سخن گفتنم (با تو از فراسوی حجاب و بدون واسطه) بر مردمان (همعصری كه مأموریت تبلیغ احكام آسمانی بدانان داری) برگزيدم.

و درباره داود عليه السلام می گوید: ”وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ اِنَّهُ اَوَّابٌ“ [ص: ۱۷]؛ و به خاطر بياور (پيغمبران شكيبا از جمله) بنده ما داود قدرتمند و توانا را، و افعاً او (در همه كار و همه حال به سوی خدا باز می گشت و) بسی توبه كار بود.

درباره سليمان می گوید: ”ثُمَّ الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوَّابٌ“ [ص: ۳۰]؛ او بنده بسیار خوبی بود، چرا كه او توبه كار بود.

همچنين می بينيم كه گروهی از انبياء گرامی را به طرز ویژه ای با محبت و گرامیداشت ذكر می نماید و از صفات نيكويشان یاد می كند: ”وَ اذْكَرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحٰقَ وَ يعقوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ. اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِ الدَّارِ. وَ اَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْاٰخِيَارِ. وَ اذْكَرْ اسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلَّ مِنَ الْاٰخِيَارِ“ [ص: ۴۵-۴۸]؛ (ای پيغمبر!) از بندگان ما ابراهيم و اسحاق و يعقوب سخن بگو، آنان كه دارای قدرت و بينش (كافی و قوی) درباره امور زندگانی و رموز آيين يزدانی (بودند). ما آنان را با صفت خاصی ویژگی بخشيديم كه یاد (هميشگی ايشان از) سرای آخرت

خورشيد و ماه را دليل بر الوهيت و وحدانيت ما داند. او با همين دلايل كونی بر آنان پيروز شد و برتری یافت، و اين سنت ما است كه با علم و حكمت) درجات هر كس را بخواهم بالا ميبريم. (ای پيغمبر!) پروردگار تو حكيم (است و هر چيز را در جای خود قرار ميدهد و به جای خود می كند، و) آگاه است (و می داند چه کسی مستحق رفعت است و چه کسی مستوجب ذلت). ما به ابراهيم، اسحاق و يعقوب را عطا نموديم، آن دو را (به سوی حقيقت و خوبی) رهنمود كرديم. پيشتر نيز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نيکی) ارشاد نموديم. و از نژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سليمان، ايوب، يوسف، و هارون را (قبلاً هدايت و ارشاد كرديم) و همانگونه (كه ابراهيم و همه اين پيغمبران را پاداش داديم) محسنان را (نيز بدانچه مستحق باشند) پاداش ميدهيم. و زكريا، يحيى، عيسى، و الياس را (نيز هدايت داديم) و همه آنان از زمرة صالحان (و بندگان شايسته ما) بودند. و اسماعيل، اليسع، يونس، و لوط را (نيز رهنمود كرديم) و هر کدام (از اينان) را بر جهانيان (زمان خود) برتری داديم. و از میان پدران و فرزندان و برادرانشان (گروه زيادی را رهنمود نموديم) و آنان را برگزيديم و به راه راست ارشاد كرديم. اين (توفيق بزرگی كه چنين شايستگان و برگزيدگانی بدان نایل آمدند) توفيق خدایی است و خداوند هر كس از بندگان را بخواهد بدان نایل می سازد. اگر (اين چنين شايستگانی - چه رسد به ديگران -) شرك می ورزیدند، هر آنچه می كردند هدر می رفت (و اعمال خيرشان ضايع می شد و خرمن طاعتشان به آتش شرك می سوخت). آنان کسانی اند كه كتاب (آسمانی) و حكمت (ربانی) و نبوت (يزدانی) بديشان داديم. اگر (اين مشركان مکه و كافران معاصر تو) نسبت بدان (سه چيز) كفر ورزند، (مهم نيست. زيرا) ما کسانی را عهده دار (حفظ و سود بردن از) آن (سه چيز) می سازيم كه نسبت بدان كفر نمی ورزند (و بلكه همچون اهل مدینه به جان در راه آن می كوشند).

كل سر سبب آفرينش و نمونه اعلاي انسانيت

قرآن مجيد گاهی انبياء عليهم السلام را با وصف اصطفا و اجتبا ذكر می كند، گاهی با اظهار محبت و خشنودی يادشان می نمايد و گاهی با والاترين صفات و موهبت های عقلی و اخلاقی و عملی ذكرشان را به میان می آورد. همه اينها دلالت بر اين امر می كند كه آنها برگزیده ترين مخلوق و نمونه اعلاي انسانيت هستند و برای حمل رسالات الهی و دعوت مردم به سوی الله، از نير و مندترين و لایق ترين افراد بشر می باشند.

”اللَّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ“ [أنعام: ۱۲۴]؛ خداوند بهتر می داند (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالتش را در كجا قرار دهد.

درباره حضرت ابراهيم عليه السلام می فرماید:
”وَ لَقَدْ آتَيْنَا اِبْرَاهِيمَ رَشْدًا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهٖ عَالَمِينَ“ [انبیاء: ۵۱]؛ ما

ملت عرب (مخصوصاً ساکنان وادی مکه) مدت های درازی از مفاهیم دقیق و مصطلحات علمی و بحث های خداشناسی بیگانه بودند، اما در عین حال دارای سلامت فهم و سرعت درک بودند و نسبت به واقعیتها علاقه داشتند و در برابر آن تسلیم می شدند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چون به این نکته آگاه بود در توضیح جایگاه نبوت و نبی در حیات بشری آن را مدنظر قرار داد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای تفهیم جایگاه نبوت و امتیاز و برتری انبیاء بر کسانی که فقط بر حواس ظاهری اتکا دارند، همچنین برای هشدار دادن به مردم نسبت به آنچه از محدوده حواس شان خارج است از مثال های مأنوس و آشنا در میان عربها کار گرفت و برآستی که این روش از صدها دلیلی که دانشمندان علم کلام و خداشناسی به آن استناد می کنند موثرتر و رساتر واقع گردید.

کلیه مراحل که آن حضرت صلی الله علیه وسلم از آن عبور کرد و وسایلی که در خصوص انجام این وظیفه مقدس از آن کار گرفت مطابق با محیط و طبایع مردم جزیره العرب بود. لازم به ذکر است که انبیاء علیهم السلام در انجام مأموریت و تبلیغ رسالت شان به تصنع و تکلف روی

نمی آوردند و از استعاره و کنایه کار نمی گیرند بلکه از مثال های ساده و معمولی نتایج بزرگ می گیرند و مطالب مهمی را اثبات می نمایند. آن زمان از روزنامه نگاری و رسانه ها و این قبیل ابزار و آلات خبری نبود، پس چگونه می شد مردم یک منطقه را در یکجا و در یک وقت معین جمع کرد و بر دل های شان اثر گذاشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم خود عرب بود و نسبت به عادات، رسوم و شعارهای شان و تأثیر آن بر دلها و جامعه آگاهی داشت، از این رو از آنها در جهت آرمانهای بلند و اهداف والاتر استفاده کرد.

در بین عربها مرسوم بود که هرگاه کسی خطری را احساس می کرد یا می ترسید که مبادا دشمنی به طور ناگهانی بر آنان حمله آور شود و مردم شهر را غافلگیر نماید، بر بالای قله کوه یا تپه ای می رفت و با صدای بلند فریاد بر می آورد: "یا صباحاه! یا

بود. ایشان در پیشگاه ما از زمره برگزیدگان بس نیک و نیکوکارند. (ای پیغمبر!) از اسماعیل و یسوع و ذالکفل یاد کن. آنان جملگی از خوبان و نیکانند.

همه شما قرآن خوانده و می خوانید، معنی آن را نیز می دانید، آنچه برای شما می خوانم چیز جدید و تازه ای نیست، البته منظورم این است که در اذهان شما مقام و منزلت بلندی که انبیاء علیه السلام نزد خداوند متعال دارند مستحضر شود، تا بدانید که قرآن مجید چگونه ذکر آنها را با آب و تاب بیان می کند و با چه صفات نیکویی آنها را توصیف می نماید و چه موهبت ها و اخلاق برجسته ای به آنها نسبت می دهد.

تصویر نبوت با یک مثال حکمت آمیز

جایگاه نبوت و انبیاء کرام در گردونه این زندگی که (در فراگیری اطلاعات و تأمین نیازها) عموماً بر حواس بشری و عقل انسانی اتکا دارد و آن را کافی و بی نیازکننده می داند، چیست؟ ویژگی انبیاء در میان گروه دانشمندان و اهل خرد کدام است؟ چرا فقط انبیاء الهی حق دارند درباره برخی امور سخن بگویند و خبرهایی بدهند که فراتر از محدوده حواس و

عقل بشری است در حالی که همه افراد یک جامعه در جایگاه واحدی قرار دارند؟ چرا آنچه را که انبیاء مشاهده می کنند نوابغ و معاصران نمی توانند مشاهده نمایند؟ چرا پیشگویی های پیامبران آنطور که خبر داده اند دقیقاً مثل روز روشن تحقق می پذیرد و دیگران چنین نیستند؟

این یک پرسش طبیعی است که همواره در اذهان مردم با آمدن هر پیامبر جدیدی پدید آمده است. از این رو هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به نبوت مشرف شد و به دعوت و تبلیغ مأموریت یافت، با سؤال مزبور روبرو گردید.

برآستی موضعی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم در برابر این مشکل و سؤال بزرگ اتخاذ نمود خود معجزه ای بزرگ از معجزه های جاویدان آن حضرت صلی الله علیه وسلم از نظر حکمت و دعوت و دلیل و بیان است.



صبحاها! و مردم با شنیدن این بانگ به حالت آماده باش درآمده و برای دفع خطر و مقابله با دشمن مهاجم از خانه های شان بیرون می آمدند.

راستی چه خطری معمولاً آنها را نگران می کرد و خواب و راحت شان را از بین می برد؛ شاید بزرگترین خطری که آنها از آن واهمه داشتند این بود که یک دشمن سرسخت و بی رحم بر آنان هجوم آورد، مردم را بکشد و اموال، شترها و چارپایان شان را تصاحب نماید و آنها را دچار ضرر و زیان کند. این نوع خطرها و ضررها با آنکه در چشم مردم بزرگ می نمود ولی در نظر انبیاء خیلی معمولی و کوچک بود. چه انبیاء علیهم السلام بزرگترین خطر این را می دانستند که انسان نسبت به آفریننده جهان و خالق هستی و مدبر آن و صفات و حقوقش جاهل باشد، زندگی جاهلی ای اختیار نموده و در منجلاب معاصی و گناه غرق شود. مردم در دوران جاهلیت بت ها را می پرستیدند، گوشت مردار می خوردند، مرتکب فحش می شدند، رابطه خویشاوندی را قطع می کردند، با همسایگان بد رفتاری می نمودند و نیرومندان [حقوق و شخصیت] ضعفا و ناتوانان را پایمال می کردند.^(۱)

به هر حال پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم دشمن سرسختی را که در دلها، عقاید و اخلاق آنان جا گرفته بود، می دید و آن را از هر دشمن خارجی ای خطرناکتر و زیان آورتر تلقی می کرد. براستی که این خطر درونی از هر خطر دیگری که آنها تا آن زمان با آن آشنا بودند، بزرگتر بود. آری دشمن درونی، از دشمنی یک قبیله و لشکر جنگنده بیرونی و ملموس، خطرناکتر و مقابله با آن سخت تر است. این دشمن درونی عبارت بود از شیوه زندگی ای که خشم خداوند قادر و نیرومند را بر می انگیزد، خداوندی که برای بندگانش کفر را نمی پسندد و فساد در روی زمین را دوست ندارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم برای هشدار از این دشمن درونی بر بالای کوه صفا که مشرف بر شهر مکه بود رفت و با صدای بلند بانگ بر آورد: **یا صباحا!**

ساکنان وادی مکه می دانستند که این صدای صادق فقط در مواقع خطر و حساس بلند می شود. اهالی مکه با حقیقت این صدا آشنایی داشتند و اینک آن را از زبان کسی می شنیدید که او را صادق امین لقب داده بودند. آنها این صدا را هنگام حوادث و وقایع تجربه کرده بودند، از این جهت فوراً به آن پاسخ مثبت دادند و حضور بهم رساندند. برخی شخصاً حاضر شدند و برخی دیگر افرادی را به نمایندگی از خود فرستادند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خطاب به جمع حاضر فرمود: ای بنی عبدالمطلب! ای بنی فهر! ای بنی کعب! اگر به شما خبر دهم که لشکری از آن سوی کوه قصد تهاجم به شما را دارد آیا حرف مرا باور می کنید؟^(۲)

افرادی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آنان را خطاب می کرد و این پرسش را برای شان مطرح کرد همگی درس نخوانده و

بی سواد بودند. از فلسفه و منطق چیزی نمی دانستند. با تحقیق و موشکافی آشنا نبودند. البته همان طور که قبلاً ذکر شد واقع بین و عمل گرا بودند. خداوند متعال به آنها بهره خوبی از سلامتی فهم و سرعت درک عنایت کرده بود. آنها وقتی واقعیت را بررسی کردند و به جایگاهی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آنجا ایستاده بود توجه نموده و دیدند که در جلوی آنها مردی قرار دارد که جزء صدق و امانت و خیر خواهی چیز دیگری از وی سراغ ندارند، آنها در جایی ایستاده است که هم جلوی خود را می بیند، که در این امر حضار نیز با او شریکند، و علاوه بر آن به آن سوی کوه نیز اشراف دارد و از آنچه در آن سو هست نیز کاملاً خبر دارد؛ اینجا بود که بدون تردید دانستند که او حق دارد درباره آنچه در آن سوی کوه جریان دارد اظهار نظر نماید و از وجود دشمن پنهان و در کمین نشسته خبر دهد، و آنها حق ندارند او را تکذیب کنند و مشاهداتش را به دلیل اینکه خودشان در آن مشارکت ندارند انکار نمایند، زیرا کوهی در میان آنان و صاحب خبر حایل است. گوینده فرصت مشاهده و رؤیت پیدا کرده و مخاطبان از آن محرومند. آنها خرمدند و با انصاف و شجاع و صادق بودند و از این رو در جواب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند: **آری!**

براستی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با حکمت مخصوص خود و بلاغتی که خداوند او را بدان مشرف نموده بود در بیان هدفش کامیاب گردید. آن حضرت صلی الله علیه وسلم جایگاه دقیق و بی نظیر نبوت و انبیاء را برای حضار ترسیم نمود و به آنها فهماند که چگونه پیامبران می توانند چیزهایی را مشاهده کنند که بقیه هم نوعان و معاصران شان از مشاهده آن ناتوانند؛ درباره حوادث و وقایعی گواهی دهند که مصلحان و رهبران دیگر از عهده آن بر نمی آیند؛ چرا که آنان بر قلعه بلند نبوت قرار گرفته اند، از یک طرف همه آنچه را که دیگر انسانها به کمک حواس شان درک می کنند، مشاهده می نمایند، اما فراتر از آن با توجه به ارتباط شان با جهان غیب و به اذن الهی حقایق دیگری را نیز عیان می بینند: **قل انما انا بشر مثکم یوحی الی اکهف: ۱۱۰؛** بگو من بشری مانند شما هستم، البته به سوی من وحی می شود.

هیچ دانشمند بزرگ و انسان هوشمند و خرمدندی نمی تواند به این دلیل آنها را تکذیب و مشاهدات شان را انکار نماید که نتوانسته است در این تجربه و مشاهده منحصر به فرد با آنان مشارکت داشته باشد و از دیدن آنچه آنها دیده اند محروم مانده است. همان طور که برای کسی که در دامن کوه ایستاده است درست نیست کسی را که بر قلعه کوه قرار دارد و از حوادث آن سوی کوه خبر می دهد، تکذیب نماید. چنانچه فردی به ستیز با آنان بپردازد با کمال تعجب به وی می گویند: **أتحاجونی فی الله و قد هدان [أنعام: ۸۰]؛** آیا درباره الله با من به ستیز برمی خیزید در حالی که او مرا در روشنی قرار داده است. عرب های درس ناخوانده (در همان مرحله نخستین) از

تخصص داشته و به خواص عقاید و اعمال و اخلاق واقف بودند و کاملاً تشخیص می دادند که چه نوع عقاید و اعمالی خوب یا بد است و چه چیزهایی باعث خوشبختی یا بدبختی انسان در دنیا و آخرت می گردد، چه نوع کارهایی باعث دخول به بهشت یا گرفتار شدن در دوزخ می شود. خداوند متعال آنها را (به هر مقدار که می خواست) نسبت به علوم آخرت و جهان پس از مرگ واقف کرد و از تفصیلات عذاب و نعمتهای آن جهان آگاه ساخت.

«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدًا الا من ارتضى من رسول [جن: ۲۶-۲۷]؛ داننده غیب خدا است، هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی سازد مگر پیغمبری که خدا از او شنود باشد.

براستی که انبیاء علیهم السلام بر قلّه بلند نبوت قرار داشتند و از آنجا (به همان مقدار که الله می خواست) بر جهان غیب و آشکار نظر داشتند و بشریت را نسبت به تهاجمات دور و نزدیک و خطرهای و ضررهای پوشیده و پنهان مطلع می ساختند. آنها ملت هایشان را در این خصوص با دلسوزی و مهربانی و محبت و اخلاص هشدار می دادند، و هر گاه کسی در خصوص این حق طبیعی و عقلانی با آنان معارضه می کرد یا دچار شک و تردید می گشت یا دیگران را درباره جایگاه انبیاء علیهم السلام به شک می انداخت، با خیرخواهی و شفقت برخورد می کردند و به وی می گفتند: «قل انما أعظکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تفکروا ما بصاحبکم من جنّة ان هو الا نذیر لکم بین عذاب شدید [سبأ: ۴۶]؛ بگو: من به شما فقط یک نصیحت می کنم، و آن این است که خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، و یا یک نفر یک نفر، برخیزید. سپس (درباره محمد که سالها با او بسر برده اید فکر خود را بکار گیرید و) ببینیدشید (تا پاکی و امانتداری و سلامت جسمانی و روحانی او، در خاطره ها مجسم شود. این) همدم و همنشین (دیرینه) شما جن زده و دیوانه نیست، بلکه او بیم دهنده شما از عذاب سختی است که در پیش است.



پی نوشت:

۱. این تصویر است که حضرت جعفر رضی الله عنه از جاهلیت آن روز به تصویر کشیده است.
۲. البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص: ۳۸.

فیلسوفان و حکیمانی که انبیاء را تکذیب کردند و صرفاً به دلیل عدم مشاهده شان در تعالیم انبیاء به دیده شک نگریستند، خیلی عاقل تر بودند. «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأثمهم تأویله [یونس: ۳۹]؛ بلکه آنان چیزی را تکذیب می کنند که اصلاً آگاهی از آن ندارند و واقعیت آن برای ایشان روشن نشده است. وقتی این مرحله طبیعی و عقلانی که چاره ای از آن نبود، به پایان رسید، آنگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم وارد مرحله دوم شد که همان مرحله اساسی و نهایی بود.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم در ادامه فرمود: «فائی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید؟» من بیم دهنده شما از عذابی شدید و سخت هستم که پیش روی تان قرار دارد.

آنها را از خطر حقیقی و دایمی که همه را تهدید می کرد ترسانید، خطری که لازمه طرز زندگی آنها بود؛ اعتقاداتی که آنها داشتند، بت هایی که می پرستیدند، اخلاقی که بدان خوگر بودند و جاهلیتی که در آن بسر می بردند، همگی مقتضی یک خطر بزرگ بود که آنها را تهدید می کرد. زیرا در زندگی آنها نه از ایمان خبری بود و نه از علم و عدالت و تقوی بهره ای داشتند. مقتضای چنین زندگی انحراف آمیز و فسادی فراگیر در جامعه، پریشانی فکری و نگرانی در زندگی و اضطراب درونی و عذاب وجدان بود. «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا العلم یرجعون [روم: ۴۱]؛ (همیشه چنین بوده است که) تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می داده اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسانها انجام می دهند بدیشان می چشاند تا اینکه آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند.

«و لنذیقنهم من العذاب الأدنی دون العذاب الأكبر لعلمهم یرجعون [سجده: ۲۱]؛ ما قطعاً عذاب نزدیک تر (دنیا) را پیش از عذاب بزرگ تر (آخرت) بدیشان می چشائیم. شاید (از کفر و معاصی دست بکشند، و به سوی خدا) برگردند.

آری عذاب جاویدان در واقع همان عذابی است که بعد از این زندگی می آید، و در مقابل آن هر عذاب و رنجی کوچک و آسان است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: «و لعذاب الآخرة أشق [رعد: ۳۴]؛ و عذاب آخرت خیلی سخت است. «و لعذاب الآخرة أشد و أبقی [طه: ۱۲۷]؛ و عذاب آخرت خیلی سخت و پایدار است. «و لعذاب الآخرة أجزی [فصلت: ۱۶]؛ و عذاب آخرت بسیار رسواکننده است.

همانطور که دانشمندان و پژوهشگران خواص داروها و اشیا را کشف کرده و بسیاری از نیروهای پنهان در موجودات را شناسایی نموده و علوم و معلوماتی را که به کار مردم می آید تدوین کرده اند و از این بابت باید از آنها تشکر و قدردانی نمود، پیامبران الهی نیز در زمینه شناخت ذات و صفات الهی و احکام و دستورهای وی